

رکورد جمهوری اسلامی بچه کش؛ اعدام دسته جمعی ۳۶ زندانی در یک روز و ۸۷ اعدام در یک ماه!

بهرام رحمانی
bahram.rehmani@gmail.com

سالی که نیکوست از بهارش پیداست!



در تصویری که ملاحظه می کنید دکتر پزشکیان و دکتر قائم پناه، در سال ۱۳۵۸، به عنوان دانش جوان خط امام به کردستان ایران اعزام شده بودند تا مردم حق طلب و آزادی خواه کردستان را کشتار کنند!

جمهوری اسلامی ایران از حل مشکلات ساختاری اقتصاد ایران ناتوان است و نه اراده ای و نه منابعی برای حل آن ها دارد. در همین حال، سال هاست که با تمام توان و منابع، سعی بی پایانی در پیاده کردن مواضع ایدئولوژیک خود و تغییر سبک زندگی مردم در کوچه و خیابان و حتی در حریم شخصی و خصوصی آن ها دارد.

یکی از اساسی ترین مشکلات ساختاری ایران در سال های اخیر، فرسودگی شدید زیر ساخت های اقتصادی و عمرانی است. با این وجود، حکومت توان و اراده ای برای حل آن ها نه در آینده نزدیک و نه حتی آینده دور هم ندارد. در چنین وضعیتی، حکومت تنها بقایش را در سرکوب و ارباب می بیند.

از سوی دیگر، در ادامه «انتقام سخت» جمهوری اسلامی از اسرائیل، علی شمخانی، مشاور سیاسی رهبر جمهوری اسلامی ایران هم در واکنش به حمله اسرائیل به مدرسه اسکان آوارگان در غزه، این حمله را به ترور اسماعیل هنیه ارتباط داد و در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «تنها هدف رژیم اسرائیل در کشتار نمازگزاران مدرسه تابعین در غزه و ترور شهید اسماعیل هنیه در ایران جنگ طلبی و به شکست کشاندن مذاکرات آتش بس است. فرآیندهای حقوقی، دیپلماتیک و رسانه ای طی شده، مقدمات تنبیه شدید رژیمی که جز زبان زور نمی فهمد را فراهم کرده است.»

خبرگزاری رسمی فلسطینی (وفا) روز شنبه ۱۰ اوت-۲۰ مرداد ۱۴۰۳، اعلام کرد که بیش از ۱۰۰ فلسطینی بر اثر حمله اسرائیل به مدرسه ای در غزه که محل اسکان آوارگان بود، کشته و ده ها نفر دیگر زخمی شدند. سه راکت اسرائیلی به مدرسه اصابت کرد و موجب این کشتار شد. اسرائیل مدعی شده است مرکز فرماندهی حماس را هدف قرار داده است. طبق گزارش سازمان ملل، از ۵۶۴ مدرسه موجود در غزه تا ۶ ژوئیه-۱۶ تیر، تعداد ۴۷۷ مدرسه مستقیماً در جنگ مورد اصابت قرار گرفته یا آسیب دیده اند.

از زمان آغاز جنگ در هفتم اکتبر ۲۰۲۳-۱۵ مهر ۱۴۰۲ تاکنون، نزدیک به ۴۰ هزار فلسطینی در حمله اسرائیل به غزه کشته شده اند و بیش تر قربانیان غیرنظامی و کودکان بوده اند. دو میلیون و سیصد هزار جمعیت این باریکه، از خانه و کاشان شان رانده شده اند و در ویرانی های غزه بی پناه و آواره اند.

اکنون با ترور اسماعیل هنیه در تهران، مردم ایران و اسرائیل و منطقه نگرانند که با تبلیغات و تهدیدهای جمهوری اسلامی این جنگ خانمانسوز گسترش پیدا کند.

در چنین شرایطی، با افزایش آمار اعدام ها، جمهوری اسلامی درصدد ایجاد فضای رعب و وحشت در جامعه است تا با راه انداختن ماشین کشتار، شاید مانع بروز جنبش های اجتماعی و اعتراضات شود. قوه قضاییه، به مثابه بازوی ارتجاع و ایجاد جو ترس در جامعه عمل می کند. سیاست هراس افکنی با به کارگیری خشونت عریان، مانند اعدام در ملاء عام و یا اعدام های فردی و جمعی و نهان و آشکار، سنگسار، قطع عضو، شلاق و از این قبیل مجازات های ضدانسانی و قرون وسطایی، شیوه و روش شناخته شده واپس گرایان حاکم بر جامعه ایران است. در اوضاعی که جمهوری اسلامی در بحران داخلی و خارجی دست و پا می زند، قوه قضاییه و دادگاه های انقلاب اسلامی با صدور و اجرای حکم های اعدام بی در پی، تلاش دارند با مستولی کردن فضای ترس و وحشت بر جامعه با اعتراض های مردمی مقابله کنند. جان و شان انسان کم ترین ارزش و اهمیتی برای جمهوری اسلامی ندارد.

همان گونه که تجربه دهه های اخیر اثبات می کند، سیاست ایجاد رعب و وحشت در کشور به وسیله به کارگیری خشونت و «اعدام»، در مبارزه و اراده توده ها هرگز نمی تواند خلی وارد آورد. اما اکثریت مردم ایران و در پی پیش همه جنبش های اجتماعی و همه نیروهای

آزادی خواه و برابری طلب و عدالت جو، ضمن محکوم کردن جنایات شکنجه گران و قاتلان مردم معترض و کودک کش، که تنها جرم شان حق طلبی و آزادی خواهی و افشاگری حکومت ضد مردمی حاکم است بار دیگر، هم چنین حتی از زندان ها، اعلام می کنند که مخالف حکم هرگونه «شکنجه» و «اعدام» هستند و خواهان لغو فوری مجازات «اعدام» و آزادی همه زندانیان سیاسی و اجتماعی هستند.

نشانه های از اصلاحات رئیس اصلاح طلب:

با آغاز ریاست جمهوری مسعود پزشکیان، علاوه بر این که شبخ جنگ به دلیل ترور اسماعیل هنیه رئیس دفتر سیاسی حماس در تهران، در بالای سر ایران به حرکت درآمده است هم زمان ماشین سرکوب و کشتار نیز سرعت بیش تری گرفته است. گرانی و فقر و نداری نفس مردم را بند آورده است. با این وجود، حتی قیمت نان در برخی استان ها گران تر شده و زمزمه افزایش قیمت بنزین در جامعه راه افتاده است.

با این وجود، حکومتی که آبروی نموده اش با ترور اسماعیل هنیه در تهران، خامنه ای و سایر سران و مقامات و فرماندهان سپاه از «انتقام سخت» از اسرائیل، سر داده اند اما این حکومت تبه کار و مافیایی همانند گذشته، آن ها این انتقام سخت را از مردم ایران و زندانیان سیاسی و عادی می گیرد.

جمهوری اسلامی تنها در یک روز، ۱۷ مرداد ۱۴۰۳، ۳۶ نفر در زندان های سراسر کشور اعدام شدند. شمار اعدام شدگان در زندان های جمهوری اسلامی در ایران در حالی روز به روز بیش تر می شود که این کشور سال هاست در میان کشورهای با بالاترین میزان اعدام قرار دارد.

این است نخستین جواب رئیس جمهور اصلاح طلب به رای دهندگان و طرفدارانش در داخل و خارج کشور!

در شرایطی که با فصل گرما، قطع مداوم برق و بی آبی و کمبود سوخت به همراه مشکلات معیشتی مردم را به شدت در تنگنا قرار داده است، کابوس جنگ نیز وضعیت کشور را وخیم تر و مردم را نگران تر کرده است. در اصفهان کشاورزان در اعتراض به بی آبی و کامیونداران در اعتراض به کمبود گازوئیل تظاهرات کردند. کارگران صنایع نفتی به علت پایین بودن دستمزدها دست به اعتصاب زده اند و بازنشستگان و مستمری بگیران هر هفته به خالی ماندن سفره های شان اعتراض می کنند.

این در حالی است که خامنه ای در جریان مراسم «تنفید» به پزشکیان گفته بود اولویت اصلی وضعیت اقتصاد و بهبود معیشت مردم است اما سیاست های وی بار دیگر به عاملی برای بحرانی تر شدن وضعیت مردم تبدیل شده است.

مقامات جمهوری اسلامی پس از ترور اسماعیل هنیه در تهران علاوه بر اسرائیل، آمریکا را نیز شریک این ترور می دانند؛ از جمله علی باقری کنی سرپرست موقت وزارت خارجه که عنوان کرد «مسئولیت آمریکا در ترور هنیه نباید نادیده گرفته شود.» برخی مقامات و سرداران سپاه پاسداران از این هم فراتر رفتند و به عنوان مثال محمدباقر قالیباف رئیس مجلس شورای اسلامی و حسین علایی فرمانده سابق نیروی دریایی سپاه در اظهاراتی مشابه گفتند «قطعا آمریکا در ترور هنیه همکاری نزدیک عملیاتی و اطلاعاتی داشته است.»

همزمان با خط و نشان هایی که مقامات نظام علیه اسرائیل و آمریکا کشیدند، حزب الله و دیگر گروه های شبه نظامی تحت حمایت جمهوری اسلامی منطقه، از جمله حشد الشعبی و حوثی ها پرتاب راکت، موشک و پهپادهای انتحاری به اسرائیل و پایگاه های آمریکا و کشتی ها را افزایش دادند. در یکی از این حملات به پایگاه «عین الاسد» پنج پرسنل آمریکایی زخمی شدند.

در این میان، واشنگتن فراتر از درخواست های دیپلماتیک برای «خویشانداری»، به طور رسمی اعلام کرد که متعهد به دفاع از امنیت اسرائیل است و در مقابل هرگونه اقدام علیه این کشور یا علیه نیروهای آمریکایی واکنش نشان خواهد داد.

از آن جا که موشک ها و پهپادهای سپاه بیش تر برای جان مردم عادی خطرناک است، نگرانی از انتقامجویی جمهوری اسلامی را بیش تر می کند. از این رو ایمن صفدی وزیر خارجه اردن به تهران سفر کرد تا در مورد پیامدهای حمله احتمالی به اسرائیل هشدار دهد چرا که این پرتابه ها برای رسیدن به اسرائیل می بایست از آسمان اردن عبور کنند.

هم چنین در گزارش رسانه های معتبر بین المللی فرانسه، بریتانیا، ایتالیا و مصر هم برای منصرف کردن جمهوری اسلامی از «انتقام» تلاش می کنند. در مقابل اما مقامات جمهوری اسلامی با رد درخواست دیپلمات های عرب برای «خویشانداری»، اعلام کردند که اهمیتی نمی دهند که حمله به اسرائیل منجر به یک جنگ شود.

از سوی دیگر، آمریکا و متحدانش در ناتو به سرعت یگان های نظامی خود را در خاورمیانه تقویت کرده اند و برخی منابع به تشکیل یک ائتلاف فراگیر علیه ماجراجویی احتمالی جمهوری اسلامی اشاره می کنند.

در همین ارتباط روزنامه «واشنگتن پست» چهارشنبه هفتم اوت-۱۷ مرداد، در گزارشی نوشت، جمهوری اسلامی ممکن است با «نمایش قدرت» ایالات متحده، از حمله به اسرائیل منصرف شود و «این به واسطه ارتباطات محرمانه ای است که کاخ سفید از طریق سفارت سوئیس در تهران و نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد انجام داده است.»

امانوئل ماکرون رئیس جمهوری فرانسه نیز در دومین تماس تلفنی خود با پزشکیان به وی هشدار داد: «برای جلوگیری از تشدید تنش های نظامی جدید تلاش کند، زیرا این موضوع به نفع هیچ کس نیست.»

از سوی دیگر، با افزایش احتمال حمله به اسرائیل، سرگئی شویگو دبیر شورای امنیت روسیه در سفری ناگهانی به تهران رفت. فرستاده ویژه پوتین با شماری از مقامات نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی و هم چنین مسعود پزشکیان دیدار کرد. آن هم در حالی که برخی چهره های امنیتی نظام از جناح اصلاح طلب در مورد «خیانت روسیه به جمهوری اسلامی» هشدار داده و موضوع گیر افتادن ایران را در باتلاق جنگ به طور موازی با جنگ اوکراین برای باز کردن جبهه دوم توسط روسیه علیه ناتو مطرح کرده اند.

در همین ارتباط اما رویترز گزارش داد که بوتین از طریق فرستاده خود به تهران، به خامنه‌ای هشدار داده است که در پاسخ به ترور اسماعیل هنیه «محتاط» عمل کند و به غیرنظامیان آسیب نرساند!

در چنین وضعیتی، ترس از بالاگرفتن دوباره نارضایتی‌ها و تبدیل آن به اعتراضات خیابانی همراه با تحقیر امنیتی و نظامی در سطح بین‌المللی، نظام را به تشدید فضای سرکوب و ترساندن جامعه واداشته است. اعدام ناگهانی و پی‌خبر رضا رسایی زندانی سیاسی و به دار آویختن دسته‌جمعی نزدیک به سی زندانی به جرائم مختلف، با همین هدف انجام شده است. جنایتی که تکرار آن در روزهای آینده دور از انتظار نیست.

احتمالاً هیچ‌کس بیش‌تر از نهادهای امنیتی و اطلاعاتی تصویر واضحی از وضعیت ملت‌هیب ایران ندارد. وب‌سایت «بصیرت» وابسته به معاونت سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در واکنش به آشفتگی بازارهای مالی پس از ترور هنیه و احتمال اقدام تلافی‌جویانه جمهوری اسلامی، در یادداشتی خطاب به «وزارتخانه‌های مرتبط با بازار و اقتصاد» اعلام کرده است که «باید آرایش جنگی بگیرند» و خود را برای «جنگ اقتصادی» آماده کنند.

از ابتدای شروع جنبش سراسری «زن، زندگی، آزادی»، مقامات جمهوری اسلامی از مجازات اعدام به‌طور چشم‌گیری برای هدف قراردادن معترضان و منتقدان حکومتی استفاده کردند و تاکنون ۱۰ نفر از بازداشت‌شدگان این جنبش را اعدام کردند.

در آخرین مورد روز دوشنبه ۱۵ مرداد ۱۴۰۳ رضا رسایی، معترض ۳۶ ساله بدون اطلاع وکیل و خانواده به‌شکل مخفیانه در زندان دیزل‌آباد کرمانشاه اعدام شد. رضا رسایی که از طریق کار در زنبورداری از مادر و خانواده مسن خود سرپرستی می‌کرد کرد و یارسان بود.

کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» که از زندان قزل‌حصار کرج شروع شد، هم‌اکنون حداقل در ۱۸ شهر انجام می‌شود. سه‌شنبه ۱۶ مرداد ۱۴۰۳، بیست و هشتمین هفته‌ای بود که این زندانیان سیاسی اعتصاب غذای خود را در اعتراض شدید به احکام اعدام و برای «لغو مجازات اعدام و هرگونه شکنجه» پشت سر گذاشتند. درست در همین روز در سه‌شنبه ۱۶ مرداد ۱۴۰۳، رضا رسایی شهروند کرد ۳۴ ساله، پیرو آئین یارسان که در سوم آذر ۱۴۰۱ در شهریار تهران بازداشت شده و به شهرستان صحنه انتقال داده بودند، بدون اطلاع خانواده در زندان دیزل‌آباد کرمانشاه اعدام شد. سپس به خانواده اطلاع دادند و تهدیدشان کردند که اجازه‌ی برگزاری مراسم ندارند و بیکرش را به گورستانی دورافتاده به نام میناآباد منتقل کردند تا فامیل و همراهان آن‌ها نتوانند در مراسم خاک‌سپاری وی شرکت کنند. چهارشنبه هفدهم مرداد ۱۴۰۳ نیز، بیست و دو زندانی از بابت جرائم غیر سیاسی را در زندان قزل‌حصار کرج اعدام کردند.

در همین حال اعتراضات در زندان‌های کشور علیه بالا رفتن شمار اجرای احکام اعدام بیش‌تر شده است؛ گروه از زنان محبوس سیاسی زندان اوین در اعتراض به اعدام رضا رسایی ضمن شکستن در دفتر نگهبانی، شعارهای مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر رژیم اعدام سر دادند و با ماموران امنیتی که برای سرکوب زندانیان آمده بودند درگیر شدند.

در یک فایل صوتی منتشر شده در صفحه اینستاگرام نرگس محمدی برنده زندانی جایزه صلح نوبل دست کم ۳۷ زن زندانی سیاسی در تحصن شبانه در زندان اوین تهران علیه حکومت و اعدام‌ها شعار داده بودند و به دلیل همین اعتراض از حق ملاقات محروم شدند.

روز سه‌شنبه ۱۶ مرداد، زنان زندانی سیاسی محبوس در زندان اوین پس از اعلام خبر اعدام رضا رسایی، تحصن اعتراضی برگزار کردند که این اقدام با یورش گارد زندان مواجه شد.

یکی از نزدیکان زندانیان گفته است: «ماموران گارد به صف شده بودند و می‌گفتند همه را بزنید.»

در جریان این حمله، پریوش مسلمی، سارینا جهانی و محبوبه رضایی نیز در اثر ضربات سرکوب‌گران مجروح شده‌اند.

مهناز طراح، سروناز احمدی، رعنا کورکور و نسرين جوادى نیز دچار حمله عصبی شده‌اند.

گفته می‌شود در اثر این حمله نرگس محمدی، دچار حمله قلبی شده است و آثار کبودی روی بدن وی به‌جا مانده است. خانواده وی از وضعیت او اظهار نگرانی کرده‌اند.

در پی انتشار خبر حمله گارد زندان اوین به زندانیان سیاسی زن و «حمله قلبی نرگس محمدی»، تقی رحمانی همسر او در ایکس نوشت: «طبق خبرهای هم بندی‌های نرگس، او سکنه قلبی نکرده، بلکه با ضربه نیروهای گارد به سینه، دچار حمله تنفسی و درد شدید شده و تعدادی از زنان زندانی نیز آسیب دیده‌اند.»

کمپین حقوق بشر در ایران روز پنج‌شنبه ۱۸ مرداد، در بیانیه‌ای به شدت از «تشدید خشونت» علیه زندانیان سیاسی زن در ایران ابراز نگرانی کرد و خبر داده بود که در پی حمله گارد اوین، ۱۷ تن از این زندانیان سیاسی زخمی شده و نرگس محمدی نیز دچار حمله قلبی شده است.

این بیانیه پس از حمله گارد زندان اوین به این زندانیان در روز سه‌شنبه ۱۶ مرداد و ضرب و شتم آنان صادر شده و عنوان می‌کند که دست‌کم ۱۷ زندانی سیاسی زن از جمله نرگس محمدی، برنده جایزه صلح نوبل، در پی «اعتراض به اعدام ناعادلانه رضا رسایی، زندانی سیاسی، مورد حمله خشونت‌آمیز نگهبانان زندان قرار گرفتند، مجروح شدند.»

گفته می‌شود هدایت‌الله فرزادی، رئیس زندان اوین، دستور حمله نیروهای گارد زندان اوین به بند زندانیان سیاسی زن در عصر سه‌شنبه ۱۶ مرداد را صادر کرده و هنگام حمله هم در بند حضور داشته و به آنان فحاشی می‌کرده است.

بنا به گزارش سازمان حقوق بشر ایران ۲۹ نفر از محبوسان با اتهامات «غیرسیاسی» در زندان قزل‌حصار و زندان مرکزی کرج در روز ۱۷ مرداد اعدام شدند. در این میان اعدام‌شدگان «سه زندانی تبعه کشور افغانستان» و «هفت زندانی سنی مذهب» بودند. این زندانیان به اتهام «جرایم غیرسیاسی از جمله قتل، جرایم مرتبط با مواد مخدر و تجاوز» به اعدام محکوم شده بودند. در همین روز سه زندانی در زندان عادل آباد شیراز، سه زندانی در زندان بندرعباس و یک زندانی در شهر سبزوار اعدام شدند.

طی روزهای گذشته، گزارش‌هایی از اعتراض اولیه زنان زندانی محبوس در این زندان، منتشر شده است. بنا بر این گزارش‌ها، اعتراض زنان زندانی به شرایط بسیار نامناسب زندگی در بندهای این زندان که در دو نوبت انجام شد با سرکوب خشن ماموران صورت گرفته است.

به گفته یک عضو خانواده‌های یکی از زندانیان زندان وکیل آباد مشهد، اولین اعتراض در اولین هفته مرداد و هم‌زمان با گرمای شدید در مشهد و دومین اعتراض نیز روز شنبه ۱۳ مرداد انجام شد و زندانیان زنان در زندان وکیل آباد مشهد به مشکلات خود اعتراض کردند و «شیشه‌ها، مهتابی‌ها، و دوربین‌ها» را شکستند. دلیل اصلی، گرمای طاقت‌فرسای بندها و آشپزخانه بود که از سوی زندانیان به جهنم تشبیه شده است. آن‌ها همچنین به «افتضاح بودن غذا»، کثیف بودن آشپزخانه، نبود یخچال و لباس‌شویی، وجود جانوران مضر مانند ساس، سوسک، و موش، نبود وسایل گرم‌کننده در زمان سرما و یا نبود وسایل تهویه هوا در زمان گرما، کثیف بودن پتوها، و ازدحام بیش از حد زندانیان در بندها اشاره کرد و افزود که اجاق‌های گاز هم نسبت به تعداد زندانیان بسیار کم است. از آن‌جا که نظافت بندها با زندانیان است، اما حتی مواد شوینده و ضد عفونی‌کننده به آن‌ها داده نمی‌شود و از طرف دیگر، در شرایطی که ماشین لباس‌شویی در دسترس زندانیان نیست، آن‌ها مجبور هستند تا در حمام، دست‌شویی و یا در جایی که خود و یا ظرف‌هایشان را می‌شویند، لباس‌های خود را بشویند.

از طرفی چون ساختمان بسیار قدیمی است و برای مدت طولانی، به نظافت ساختمان رسیدگی نشده، دیوارها قارچ و کپک زده هستند و این مسائل موجب می‌شود زندانیان به بیماری‌های پوستی دچار شوند و چون رسیدگی‌های پوستی از داروهای ممنوع در زندان است، بهداری به این مشکلات توجهی ندارد و زندانیان مورد درمان قرار نمی‌گیرند.

در پی نخستین اعتراض، به دستور رئیس زندان وکیل آباد (##علی_عبدی)، ماموران گارد ویژه وارد زندان زنان شدند و اقدام به سرکوب و ایجاد رعب و وحشت زندانیان کردند. برخی از زندانیان مورد ضرب و شتم نیز قرار گرفتند که از سوی بهداری زندان مداوا نشدند. برای بار دوم، زندانیان اعتراض کردند که شدیدتر از مرتبه نخست هدف حمله ماموران قرار گرفتند. در این ارتباط، حتی درهای سلول‌ها دست کم به مدت ۸ ساعت بسته شدند و در نتیجه، دسترسی به دست‌شویی، کارگاه، فروشگاه، هواخوری و بهداری ممنوع شد.

به دستور رئیس زندان و حفاظت فیزیکی زندان، برخی از زندانیان برای تنبیه به بند آسایش که تنبیه‌گاه (شکنجه‌گاه) زندان است، منتقل شدند. برای برخی از زندانیان پرونده شورای انضباطی باز شد و همچنین برخی از این زندانیان از ملاقات، تماس و مرخصی محروم شدند.

در بند موسوم به «آسایش»، زندانیان به صورت صلیب، به تخت بسته می‌شوند و چون دستان و پاهای زندانیان در این بند به چهارگوشه تخت دستبند زده می‌شود، به‌طور معمول، باعث زخمی و خونی شدن دستان و پاهای زندانیان می‌شود.

این وضعیت به‌گونه‌ای است که تنها برای دست‌شویی، دستان زنان باز می‌شود و با در زمان غذا خوردن، با یک دست امکان خوردن غذا را دارند. همچنین زنانی که در این بند هستند، مدام و به اجبار باید داروهای خواب‌آور مصرف کنند.

«امیر پاسبان» (مدیر داخلی زندان)، «جاهدی» (رئیس حفاظت اطلاعات)، «ولی خانی» (جانشین رئیس حفاظت) در کنار علی عبدی، رئیس زندان، از عاملان اصلی سرکوب و شکنجه زنان زندانی در زندان وکیل آباد مشهد هستند.

«حکومت بچه‌کش، نمی‌خوایم، نمی‌خوایم». این‌ها شعارهایی بود که از اواسط مهر ۱۴۰۱ در بسیاری از شهرهای ایران شنیده شد. مردم معترضی که در پی جان‌باختن مهسا (ژینا) امینی، به‌ویژه جوانا دختر و پسر با قدرت به خیابان آمده بودند، در کنار انبوه شعارهای ضدحکومتی، جمهوری اسلامی را «کودک‌کش» خطاب کردند و بیزاری خود از این حکومت تبه‌کار و مافیایی و آدم‌کش را با صدای بلند فریاد زدند.

هم‌چنین سازمان عفو بین‌الملل اعلام کرد نام و مشخصات ۴۴ کودک کشته شده در جریان اعتراض‌های ایران را مستند کرده است. کنوانسیون سازمان ملل متحد درباره حقوق کودک، کودکان را افراد زیر ۱۸ سال تعریف می‌کند.

اما این اولین بار نبوده که جمهوری اسلامی متهم شده در جریان سرکوب سیاسی مخالفانش، کودکان را کشته است. دهه ۶۰، سال‌هایی است که اعدام مخالفان سیاسی در ایران به شکل گسترده‌ای رواج داشت و هنوز ابعاد و گستردگی و آمار آن و محل دفن جان‌باختگان در سراسر ایران، همچنان به‌طور دقیق مشخص نشده است. بر اساس آمارهای منتشرشده از سوی «ایران تریبونال»، نام بیش از ۱۲۶ دختر و پسر ۱۸ ساله و زیر ۱۸ سال در میان اعدام‌شدگان در سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۷ دیده می‌شود. در دهه شصت همه جناح‌های حکومت علیه مردم معترض و مخالفین متحد بودند و همه‌شان از جمله اصلاح‌طلبان در کشتارهای دهه شصت نقش مستقیم داشتند و به همین دلیل، حتی آن بخش از اصلاح‌طلبانی که ایران را ترک کرده و در خارج کشور به سر می‌برند در مورد کشتارهای دهه شصت به‌ویژه قتل‌عام زندانیان سیاسی در ۶۷، مطلقاً مهر سکونت به لب زده‌اند چرا که پای خودشان نیز در این جنایت تاریخی علیه بشریت گیر است.

در چهاردهم تیرماه ۱۴۰۳، شریفه محمدی فعال کارگری محبوس در زندان لاکان رشت به اتهام «بغی» به اعدام محکوم شد. در کم‌تر از بیست روز بعد، در تاریخ دوم مرداد ۱۴۰۳، پخش‌ان عزیز زندهانی سیاسی کرد نیز به اتهام «بغی» به اعدام محکوم شد. شنبه ششم مرداد ۱۴۰۳، زندانیان سیاسی و عقیدتی زن محبوس در زندان اوین در اعتراض به احکام اعدام، به‌ویژه در اعتراض به صدور احکام اعدام برای شریفه محمدی و پخش‌ان عزیز، از ساعت ۱۹ در حیاط زندان اوین تحصن کردند و یک فایل صوتی را شجاعانه بیرون دادند که جمعی و بسیار محکم شعار می‌دادند: «بند زنان اوین، هم‌صدا و هم‌پیمان، تا لغو احکام اعدام، ایستاده‌ایم تا پایان»، «جان برود، سر برود، آزادی هرگز نرود»، «صدور حکم اعدام، انتقام حاکمان، از زنان، کردستان، تا هر گوشه در ایران»، «نه تهدید، نه سرکوب، نه اعدام دیگر اثر ندارد، جمهوری اعدای یک خواب خوش ندارد»، «زندانی سیاسی آزاد باید گردد». به دلیل این تحصن و تحصن قبلی زندانیان زن بند زنان زندان اوین، دفتر بند زندان اوین در ابلاغیه‌ای در روز شنبه ۱۳ مرداد، ۳۷ زندانی زن محبوس در زندان اوین را ممنوع الملاقات کردند. همان‌طور که در بالا اشاره کردیم زنان زندانی اوین پس از اعدام رضا رسایی نیز در روز سه‌شنبه ۱۶ مرداد، دوباره تحصن کردند و گارد زندان به بند زنان حمله و تعدادی از زندانیان مجروح یا دچار حمله عصبی شدند و آن‌ها را به بهداری زندان اوین منتقل و تلفن‌های بند را قطع کردند.

شبکه حقوق بشر کوردستان در گزارشی به تاریخ ۹ مرداد ۱۴۰۳ نیز اطلاع داده است: «دست‌کم ۱۳ شهروند و فعال کورد به نام‌های وریشه مرادی، سردار شاهمرادی، علی قاسمی، پژمان سلطانی، کاوه صالحی، رزگار بیگ‌زاده بابامیری، جوانمرد مام خسروی، کامران سلطانی، محمد فرجی، رئوف شیخ معروفی، حسین خسروی، سلیمان ادهمی و هیوا نوری که بیش‌تر آن‌ها در جریان خیزش «زن، زندگی، آزادی - ژن ژیان، نازادی» در دو سال گذشته توسط نیروهای امنیتی سنندج و بوکان بازداشت شده‌اند، با اتهام‌های «بغی»، «افساد فی‌الارض» و «محرابه» در زندان بسر می‌برند. این افراد که هم‌اکنون در زندان‌های اوین، بوکان، سنندج و ارومیه به‌سر می‌برند با صدور کیفرخواست در خطر صدور حکم سنگین یا اعدام قرار دارند.»

ضرب و شتم زنان و دختران جوان نیز کماکان توسط ماموران حکومتی ادامه دارد. زنان و دختران جوان که به‌ویژه پس از جنبش «زن، زندگی، آزادی»، غرورآفرین، شجاعانه و بسیار مصمم در برابر حاکمیت ارتجاعی اسلامی ایران و علیه مردسالاری و پدرسالاری و هرگونه تبعیض و نابرابری ایستاده‌اند و در رابطه با حجاب اجباری نیز خواهان پوشش اختیاری هستند. سه‌شنبه ۱۶ مرداد تصاویری ویدئویی در فضای مجازی منتشر شد که حاکی از ضرب و شتم نیروهای طرح موسوم به «نور» برای بازداشت دو دختر نوجوان در خیابان وطن‌پور شمالی تهران است که روسری بر سر نداشتند.

هم‌چنین نژادپرستی و تبعیض علیه اتباع افغانستان نیز در ایران بیداد می‌کند. موضوع اخراج کبری غلامی یکی از این موارد است. او با این‌که در ایران متولد شده و پژوهش‌گر حوزه اجتماعی است، هفته گذشته پس از دریافت «پیامک‌هایی درباره رعایت حجاب»، از اداره گذرنامه ایران به اردوگاه مهاجران در کرج منتقل شد. اما فعالان اجتماعی به‌طور گسترده اعتراض کردند و کارزاری به راه انداختند که بازگشت او به افغانستان زیر نظر طالبان خطرناک است و حکومت را مجبور کردند تا او را به خانه‌اش در تهران بازگرداند.

بر طبق ویدئویی که در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده است یک مامور پلیس جمهوری اسلامی ایران در روستای آبسرد دماوند از توابع استان تهران، پایتخت ایران، دست و پای یک کودک ۱۵ ساله و کم‌شنوای اهل افغانستان به اسم سید مهدی را گرفته و ماموری دیگر زانویش را روی گردن وی می‌گذارد و در نهایت گردش در اثر این ضرب و شتم شکسته شده است. گزارشات رسیده حاکی از آن است که این کودک با توسل به خشونت شدید بازداشت و به اردوگاه منتقل شده است، اما پس از آنکه متوجه شکستگی در بخش گردن وی شده‌اند این کودک پناهجو را آزاد کرده‌اند. این کودک پناهجو که کودک کار نیز بوده همراه با شماری از زنان که در حال رفتن بر سر کار کشاورزی بوده‌اند توسط نیروهای انتظامی مورد حمله قرار گرفته است. (منبع: گروه اتحاد بازنشستگان)

سیدمهدی، پسر ۱۵ ساله افغانستانی که به دلیل نداشتن مدارک اقامت در دماوند توسط نیروی انتظامی با خشونت بسیار بازداشت شد. تصویر او در فضای مجازی نشان می‌دهد که پلیس زانویش را وحشیانه بر گوی او گذاشته است. این تصویر، خشونت پلیس آمریکا علیه سیاه‌پوستان و کشته شدن جورج فلویید را به یادها آورد.

به یاد داریم که آیت‌الله علی خامنه‌ای در سخنرانی ویدئویی خود در خردادماه ۱۳۹۹، به‌مناسبت سال‌گرد مرگ آیت‌الله خمینی، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، در بخشی از سخنان خود به مرگ جورج فلویید شهروند سیاه‌پوست آمریکایی اشاره کرد و آن را جنایتی آشکار توصیف نمود، جنایتی که به گفته او نشانه تبعیض نژادی سازمان یافته در جامعه آمریکا است.

خامنه‌ای در کلیدی‌ترین بخش از سخنرانی خود می‌گوید: «در جنایتی واضح و آشکار مردم را می‌کشند و عذر خواهی هم نمی‌کنند و زبان‌شان هم دراز است.»

پرسیدنی است که چرا خامنه‌ای در مقابل کشتن جوان افغانی توسط پلیس خودشان، آن‌هم به همان شکلی که پلیس آمریکا آن جوان سیاه‌پوست را کشت موضعی نمی‌گیرد و خفه خون گرفته است؟!



از راست کوروش کرمپور، ماندانا صادقی و آرش قلعه گلاب

دادگاه انقلاب آبادان ماندانا صادقی، آرش قلعه گلاب و کوروش کرمپور، سه روزنامه نگار، و رضا محمدی، شاعر و همسر خانم صادقی، را احضار کرد.

ماندانا صادقی شامگاه چهارشنبه ۱۷ مرداد که در ایران «روز خبرنگار» نامیده می‌شود، در شبکه اجتماعی ایکس (توییتر سابق) نوشت باید به همراه همسرش، آقای قلعه گلاب و آقای کرمپور روز ۲۴ مردادماه در دادگاه انقلاب حاضر شود.

از علت این احضارها اطلاعی در دست نیست اما این افراد پیش از این نیز به دلیل فعالیت‌های رسانه‌ای سابقه بازداشت و برخورد از سوی نهادهای قضایی و امنیتی آبادان را داشته‌اند.

ماندانا صادقی و رضا محمدی ۲۷ مهر ۱۴۰۱ توسط نیروهای امنیتی در منزل شخصی خود در آبادان بازداشت و پس از حدود ۵۰ روز به صورت موقت آزاد شدند.

آرش قلعه گلاب نیز در خرداد همان سال در پی فروریختن ساختمان متروپل آبادان به دلیل فعالیت‌های رسانه‌ای خود بازداشت شده بود.

کوروش کرمپور، مدیر مسئول وقت هفته‌نامه «یادگاری»، نیز دی‌ماه ۱۳۹۷ مقابل دادگستری آبادان، توسط ماموران امنیتی، بازداشت و به یکی از بازداشتگاه‌های اطلاعات سپاه در اهواز منتقل شده بود.



۹ خبرنگار در زندان‌های ایران محبوس هستند

«زورم به زندگی نرسید...» آخرین گفته‌های منصور خلفی کارگر فولاد خوزستان پیش از پایان دادن به زندگی خود... وداع دردمندانه منصور خلفی، کارگر پروژه تامین نیروی فولاد خوزستان پیش از پایان دادن به زندگی، همکاران و دوستان و خانواده وی را در غمی جانکاه نشاناند. منصور خلفی به دلیل تبعیض، دیرکرد دریافت حقوق و پاسخ‌گو نبودن مدیریت به درخواست‌های کتبی و مکرر او برای تبدیل وضعیت پس از ۸ سال کار در این شرکت به‌عنوان نیروی پروژه، به زندگی خود پایان داد.

همکارانش در شبکه اجتماعی ویدیویی منتشر کردند که نشان می‌دهد منصور خلفی دقایقی پیش از پایان دادن به زندگی‌اش در روز ۱۵ مرداد ۱۴۰۳ دلایل خود را شرح داده و به دلیل نقض حقوق خود در محل کار و ناامیدی شدید تصمیم به این کار گرفته بوده است.

آن‌ها توضیح دادند که «وی ۱۵ مرداد ساعت ۵:۴۹ دقیقه صبح استوری از خودش گذاشته بود. وقتی همکاران ساعت ۷ صبح استوری وی را دیده‌اند به منزل او واقع در کوی معین‌زاده اهواز رفتند. متأسفانه دیر شده و او خودش را دار زده بود. همکارانش جسم بی‌جان او را به سردخانه بردند. در تاریخ ۱۶ مرداد ساعت ۱۲ ظهر او به خاک سپرده شد.

همکاران وی، هم‌چنین توضیح دادند:

«طی هفته گذشته ۸۰ نفر بدون سابقه کار و بدون هیچ‌گونه آزمونی وارد شرکت شدند. ما نیروهای شرکت با چندین سال سابقه و داشتن مدرک لیسانس هنوز نتوانسته‌ایم نیروی مستمر شویم.

حسرت جان‌های زنده‌ای که به دلیل ناامیدی ناشی از تبعیض پرپر می‌شوند، ما را در برابر پرسش‌های ناگزیر قرار می‌دهد: چه بر سر ما آمده که باید بر سر مزار هم جمع شویم؟

چرا تشکیکی نداریم که پیش از دیر شدن به هم یادآوری کنیم که وجود یک همکار مهم‌ترین رویداد یک روز است؟ اقتدار امیدوارکننده یک گروه چند نفره چگونه می‌تواند سایه شوم مرگ را از سر همکاران دور کند و به آن‌ها بگوید که: تا زنده هستیم راه‌حلی پیدا خواهیم کرد؟

پرستاران در چند شهر ایران، طی هفته گذشته اعتصاب کرده و اکنون این اعتصابات وارد ششمین روز خود شده است. معاون پرستاری وزارت بهداشت در سفر به شیراز تلاش کرده پرستاران این شهر را از ادامه اعتصاب منصرف سازد. از هفته گذشته، خبرهایی درباره اعتصاب پرستاران در چند شهر ایران از جمله شیراز، فسا، کرج و بندرعباس منتشر شد. این اعتصاب در شیراز به همه بیمارستان‌های دولتی گسترده شده است.

پرستاران شاغل در بیمارستان‌های دولتی شیراز هم‌زمان با پرستاران در چند شهر دیگر کشور از ۱۵ مرداد اعتصابی هماهنگ را در چند بیمارستان آغاز کردند که امروز شنبه ۲۰ مرداد ۱۴۰۳ وارد ششمین روز شده است.

بر اساس گزارش‌ها و تصاویر منتشر شده، پرستاران در محل کار حاضر نشده و در حیاط یا راهرو بخش‌های بیمارستان‌های دولتی شیراز اعتصاب کرده‌اند.

پرستاران در تجمعات خود شعارهایی از جمله «پرستار داد بزن، حق تو فریاد بزن»، «وعده وعید کافیه، سفره ما خالیه»، «تعرفه ما کجاست، توی جیب شماهاست»، «اتحاد، اتحاد، علیه فقر و فساد» و «با کرونا جنگیدیم، حمایتی ندیدیم» سر دادند.

بیمارستان‌های نمازی، فقیهی (سعدی)، حافظ، «چمران»، «رجایی»، «علی اصغر»، «امیر»، «سجاد»، «امیرالمومنین»، «زینبیه»، این سینا و «محرری» از جمله بیمارستان‌های شیراز هستند که پرستاران شاغل در آنها اعتصاب کرده‌اند.

با گسترش اعتصاب پرستاران در شیراز، عباس عبادی معاون پرستاری وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی امروز شنبه ۲۰ مرداد ۱۴۰۳ در جمع تعدادی که نمایندگان جامعه پرستاری معرفی شدند در مجتمع «ولایت» شیراز حاضر شد و تلاش کرد پرستاران را قانع کند که به اعتصاب خود پایان دهند.

عباس عبادی در پایان دیدار با پرستاران گفته: «دغدغه‌ها و چالش‌های همکاران خود در جامعه پرستاری را از زبان نمایندگان آنان شنیدم و بر اساس صورتجلسه انجام شده، مقرر شد با همکاری هیئت رئیسه دانشگاه علوم پزشکی شیراز، مسئولان ستاد وزارت بهداشت و حمایت‌های وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، در حد توان و حداکثر انرژی بتوانیم تعهدات خود را نسبت به پرستاران به نتیجه برسانیم که در این مسیر، از سایر نهادهای خارج از دانشگاه علوم پزشکی و وزارت بهداشت، خواستاریم تا صدای همکاران در نظام سلامت را بشنوند و به یاری مجموعه سلامت بشتابند.»

روزنامه «آرمان امروز» در گزارشی درباره این اعتصاب گسترده نوشته پس از اعتراض پرستاران در ماه‌های پایانی پارسال، وعده‌هایی مبنی بر ترمیم حقوق تحت عنوان فوق‌العاده خاص نیم درصد به پرستاران داده شد، اما با محقق نشدن آن، دوباره موج جدیدی از اعتراضات پرستاران بیمارستان‌های دولتی در شیراز شکل گرفته است.

یکی از پرستارانی که در شیراز اعتصاب کرده به «آرمان امروز» گفته «با وجود ترمیم نیم درصدی حقوق پرستاران توسط مجلس شورای اسلامی و وعده‌های واریزی، اما تا تیرماه پرداختی انجام نشده است.»

او افزوده که «اگر چه همین نیم درصد را به ۴ دهم درصد تقلیل دادند، اما باز هم واریزی انجام نشده است.» این پرستار با بیان این که هم‌چنان شرایط سخت برای همکاران ما پایدار است گفته که «بنده و همکارانم معتقدیم که سیستم هیئت امنایی بودن دانشگاه علوم پزشکی شیراز همیشه جلوی کار را گرفته است و موجب شده تا به نیروها به خوبی رسیدگی نشود.»

او افزوده که «مسئولان دانشگاه تعرفه‌های بالاتر از ما دارند با این که بر بالین بیمار نیستند، لذا یکی از مطالبات ما شفاف سازی واریزی‌هاست و ظاهراً واریزی‌ها، سلیقه‌ای انجام می‌شود و ساز و کار مشخصی ندارد.»

به گفته این پرستار در حالی که پرستاران در اتاقی مانند بخیه این کار را به‌عهده دارند، اما هزینه آن به حساب بیمارستان و پزشک واریز می‌شود.

پرستاران اعتصاب‌کننده می‌گویند از ماه‌ها پیش اعتراضاتی را آغاز کرده بودند اما مسئولان به خواسته‌های آن‌ها توجه نکردند و در نتیجه پرستاران اعتصاباتی سراسری را آغاز کردند: «اعتراض صنفی پرستاران از اسفند پارسال و در واکنش به رسیدگی نشدن به حقوق و دستمزد آن‌ها، معوقات هفت ماهه، اضافه کاری و شیفت‌های کاری زیاد آغاز شد؛ تجمعاتی در جلوی استانداری داشتیم که هیچ توجهی نشد.»

پرستاران از جمله اصناف و اقشاری هستند که مدت‌هاست به شرایط شغلی، دستمزدهای ناچیز، شیفت‌های طولانی، اضافه کاری اجباری و دیگر مشکلات خود اعتراض می‌کنند.

«احمد نجاتیان»، رییس کل سازمان نظام پرستاری ایران، پیش از این گفته بود که در فاصله سال ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۲، آمار مهاجرت پرستاران حدود دو برابر افزایش پیدا کرده است. براساس گفته‌های این مقام مسئول، مهم‌ترین علت مهاجرت نیروهای پرستاری «مشکلات معیشتی و نابسامان بودن وضعیت استخدامی» در میان این صنف است.

او در همین گفت‌وگو یادآور شده است که میزان دریافتی پرستاران برای یک ساعت، حدود ۱۸۰ هزار تومان است که حتی پاسخ‌گو هزینه‌های رفت‌وآمد آن‌ها نیست.

احمد نجاتیان افزایش تعداد درخواست‌های مهاجرتی که به سازمان نظام پرستاری ارسال می‌شود را «یک هشدار جدی» توصیف کرده و گفته است: «حدود ۲۰ درصد از ظرفیت آموزش پرستاری کشور میل به مهاجرت دارند، اما تعداد افرادی که تن به مهاجرت

می‌دهند مشخص نیست. کمبود پرستار در کشور و بیمارستان‌ها سبب اضافه کار اجباری برای پرستاران شده است. زنان حدود ۷۰ درصد جامعه پرستاری را تشکیل می‌دهند و به دلیل کمبود نیروی پرستاری، باید اضافه کار اجباری را تجربه کنند. گاهی میزان اضافه کاری آن‌ها به ۸۰ ساعت می‌رسد و نسبت پرستار به تخت در کشور حدود یک است.»

آبان ۱۴۰۲، «محمد شریفی مقدم»، دبیرکل خانه پرستار، از مهاجرت سالانه بالغ بر ۳ هزار پرستار در سال خبر داده و گفته بود: «کمبود پرستار در حال حاضر آن قدر جدی است که به دلیل این کمبود، بیماران جان خود را از دست می‌دهند. اگر شما از بیماران و مراجعان چنین چیزی را نمی‌شنوید دو دلیل دارد، یا آگاه نیستند و یا این که مظلوم هستند و کمبودها را می‌پذیرند. به جرات می‌گویم بیماران به دلیل کمبود پرستار جان‌شان را از دست می‌دهند.»

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران نیز گزارش داده که «حراست و ریاست بیمارستان در شیراز برای مرعوب ساختن پرستاران ماده ۲۹۵ را در تابلو اعلانات نصب کرده است که در آن تاکید می‌کند در صورت بروز مشکل مقصر پرستارانی است که ترک کار کرده‌اند.»

این گزارش افزوده «این حربه نخ‌نما برای معلمان بسیار آشنا است که در موقع تحصن، مدیر، حراست و سایر عوامل سرکوب که به دنبال توقف تحصن هستند می‌گویند اگر اتفاقی در کلاس رخ دهد مقصر با معلم آن کلاس است. اما معلمان آگاه مرعوب این شیوه‌ها نمی‌شوند چرا که مسئولیت مدرسه با مدیر مدرسه و در بیمارستان با عوامل آن جاست نه پرستاران.»

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران تاکید کرده که «در اصل مقصر اصلی کسانی هستند که خدمات درمانی و آموزشی را به کالا تبدیل کرده‌اند؛ نیروی کار درمانی و آموزشی را استثمار می‌کنند؛ حقوق و دستمزد آنان را زیر خط فقر نگه می‌دارند و موقع مطالبه‌گری آنان را سرکوب می‌کنند.»

در پی پایان یافتن نمایش انتخابات ریاست جمهوری، تهیه و امضای اعتبارنامه پزشک‌ها در شورای نگهبان و ارسال آن به دفتر خامنه‌ای در روز چهارشنبه ۳ مرداد برای تایید «رهبر»، امضای حکم برگماری یا تنفیذ پزشک‌ها در مقام ریاست جمهوری به دست خامنه‌ای در روز یکشنبه ۷ مرداد، و معرفی وزیران دولت چهاردهم به بیت رهبری برای بررسی و تایید، جامعه ایران وارد مرحله حساسی در برابر جنگ طلبی حکومت و تشدید سرکوب و اعدام، معضلات و مشکلات جامعه فزونی یافته است. این‌ها نتیجه نمایش انتخابات و هیاهوهای امثال جواد ظریف و تئوری‌بافی‌های فریب کارانه تکراری کسانی مانند سعید لیلاز، عباس عبدی، محمد فاضلی و جز این‌ها را اساساً باید گمراه کننده دانست. هیچ کدام از آن‌ها در توجیه «اهمیت» انتصاب مسعود پزشک‌ها به ریاست جمهوری، آن‌هم از جانب «رهبری»، هدفش باز هم یک دست در برابر عروج مجدد جنبش‌های اجتماعی است.

واقعیت آن است که دیکتاتوری حاکم با گزینش و و به میدان آوردن پزشک‌ها، نه تنها بحران شکاف بین مردم و حکومت را نمی‌تواند آرام کند، بلکه خواست‌های مبرم کارگران، بازنشستگان، زنان، جوانان، دانشجویان، معلولین و کل جامعه برای زندگی شایسته و حقوق انسانی را بسیار برجسته‌تر کرده است. تحریم وسیع نمایش انتخابات ریاست جمهوری، حتی با به میدان آوردن پزشک‌ها مستقیماً توسط خامنه‌ای، به روشنی مخالفت بنیادی جامعه با برنامه‌های حکومت را به نمایش گذاشت.

برخلاف تبلیغات حکومتی و تحلیل‌های سطحی رسانه‌های مجاز درباره تحریم نشدن وسیع انتخابات، پزشک‌ها خودشان نه فقط به تحریم وسیع اقرار کرده، بلکه «نه بزرگ» مردم بر علیه حکومت را نیز متوجه شده است. پزشک‌ها خوب می‌دانند که آرای رسمی اعلام شده به نام او نه فقط نمایانگر پایگاه اجتماعی او و حکومت نیست، بلکه «نه بزرگ» اکثر مردم به نمایش انتخاباتی‌اش، آشکارا مخالفت گسترده جامعه به کل «حاکمیت» است.

شیکی نیست که به زودی جنبش‌های اجتماعی به پزشک‌ها نیز همان رئیس‌جمهورهای سابق، درس خوبی خواهند داد تا در برابر افکار عمومی رسواتر شود. از هم اکنون پاسخ او به طرفدارانش است که عمکردشان باید «در چهارچوب سیاست‌های کلی نظام ابلاغی از سوی رهبر معظم انقلاب» باشد. پزشک‌ها هفته گذشته در گفت‌وگوی اختصاصی با رسانه بیت رهبری بار دیگر بر ادامه دادن به همان سیاست‌های مورد نظر خامنه‌ای تاکید کرد و گفت: «ما سیاست‌های کلی مقام معظم رهبری را داریم که چراغ راهنمای مسیر است و هدف ما را مشخص می‌کند.» در واقع او «برنامه‌ای ندارد» جز اجرای فرمان‌های رهبرش!

خامنه‌ای حدود دوهفته پیش با اصرار و نگرانی و تاکید چندباره بر ضرورت «صدای واحد» بین ارکان قدرت در حکومت اعلام کرد: «توصیه موکد من تعامل سازنده مجلس با دولت جدید است. موفقیت رئیس‌جمهور و دولت جدید موفقیت همه ما است. ... ارکان مختلف نظام باید یک مجموعه واحد را شکل دهند که تحقق این هدف نیازمند تعامل و همکاری و حتی گاهی اغماض و چشم‌پوشی است.»

این یعنی پذیرش اوضاع بسیار وخیم و بحرانی حکومت و این که تا اطلاع بعدی از طرف «رهبر» برای دفع «تهدید» دشمنان داخلی و خارجی و تلاش برای بقای «نظام»!

برنامه هراس‌افکنی با استفاده از مرتجعانی مانند جلیلی، جبهه پایداری، یا «دولت سایه» برای مرعوب مردم، امروزه تا حدودی بی‌اثر شده است. اکنون اکثریت شهروندان جامعه ماه، به‌خوب می‌دانند که پزشک‌ها، مترسک روی صحنه است تا به جرم و جنایت‌های همیشگی حکومت‌شان ادامه دهند. پزشک‌ها رسماً تاکید کرده است: «باید بپذیریم و می‌پذیریم که اگر حضور مقام معظم رهبری نبود، این اتفاقات شکل نمی‌گرفت. آگاهی و درایت مقام معظم رهبری بود که اجازه نداد یک عده هم‌چنان مداخله کنند و نگذارند این صحنه‌ها به وجود بیایند.»

اما با این وجود، توازن قوا در کشور به سود مردم در حال تغییر است. جامعه ما آن قدر آگاه‌تر و قدرتمند شده است که توانست در اوج قدرت ظاهری حکومت یک‌دست، خواب حاکمان را آشفته ساخت. امروز صدای اعتراضات نه تنها در خیابان‌ها بلکه از زندان‌ها و اتفاق توسط زنان سیاسی قهرمان به گوش جامعه و جهانیان رسیده است. این حرکت بزرگی است.

تحولات چند ماه گذشته بار دیگر این واقعیت انکارنشدنی را بیش از پیش نشان داد که در جمهوری اسلامی ایران، هیچ تصمیم و اقدام مهم و تعیین‌کننده‌ای بدون دخالت مستقیم «رهبری» گرفته و اجرا نمی‌شود. دیکتاتور، برای حفظ حکومت دیکتاتوری خود، همه مسیرها را امتحان می‌کند و راه‌اندختن اعدای فردی و جمعی و مخفی و علنی، یکی از همین مسیرهای بقای حکومت دیکتاتوری است. مسیری که پزشک‌های و حامیان شرمنده و غیرشرمنده باید طی کنند!

در هر صورت بنیان‌های جمهوری اسلامی ایران با اختناق و وحشت، ترور و اعدام، جنگ و ترور بنا نهاده شده است. خمینی در دوم شهریور ۱۳۵۸ گفته بود: «اسلام در تمام اعصاب با خون و با شمشیر و با اسلحه اسلام را پیش برد. بله، ما مرتجع هستیم. شما روشن‌فکر هستید. شما روشن‌فکرها می‌خواهید که ما به ۱۴۰۰ سال قبل برنگردیم. شما می‌ترسید اگر ما جوانان را مثل ۱۴۰۰ سال قبل تربیت کنیم که با جمعیت کم دو امپراطوری بزرگ را به باد داد. ما مرتجع هستیم.»

پس از انقلاب، کمیته‌های انقلاب دفاتری در «شهر نو» ایجاد کرده و به آمارگیری از زنان کارگر جنسی مشغول شده بودند. در نهایت گروهی از این زنان اعدام، اماکن آن‌ها تعطیل و محله نیز به حکم انقلابیون تخریب شد. یکی از اسامی که اعدام‌اش هنوز در رسانه‌ها به چشم می‌خورد، «سکینه قاسمی» ملقب به «پری بلند» بود که ۲۱ تیر ۱۳۵۸ اعدام شد.

پنجم مهر همان سال، مصاحبه‌ای از «اورینا فالاجی»، روزنامه‌نگار ایتالیایی در گفت‌وگو با خمینی در رسانه‌های بین‌المللی منتشر شد که در بخشی از آن، فالاجی درباره اعلام «فاحشه‌ها» سؤال پرسیده است. خمینی در پاسخ گفته بود: «این اعدام‌ها برای از بین بردن فساد و تزکیه جامعه مفید است. ... چیزهایی که یک ملت را فاسد می‌کند باید از بین برود. ما باید فساد را نابود کنیم.»

«اگر ما از اول که رژیم فاسد را شکستیم و این سد بسیار فاسد را خراب کردیم، به‌طور انقلابی عمل کرده بودیم، قلم تمام مطبوعات را شکسته بودیم و تمام مجلات فاسد و مطبوعات فاسد را تعطیل کرده بودیم و روسای آن‌ها را به محاکمه کشیده بودیم و حزب‌های فاسد را ممنوع اعلام کرده بودیم و روسای آن‌ها را به سزای خودشان رسانده بودیم و چوبه‌های دار را در میدان‌های بزرگ برپا کرده بودیم و مفسدین و فاسدین را درو کرده بودیم، این زحمت‌ها پیش نمی‌آمد.»

این جمله‌ها بخشی از سخن‌رانی خمینی است، پس از مدتی کشاکش میان او و روزنامه «آیندگان»؛ خمینی در اردیبهشت ۵۸ پس از ترور حجت‌الاسلام «مرتضی مطهری» در مصاحبه با روزنامه «لوموند» گفته بود که چپ‌ها در این ترور نقشی نداشتند و همین گفته، تیتر روزنامه شد. ۲۰ اردیبهشت خمینی اعلام کرد، دیگر این روزنامه را نخواهد خواند. شماره بعدی آیندگان با یک مقاله و سه صفحه سفید منتشر شد و تا ۴ روز آیندگان منتشر نشد تا بالاخره ۱۶ مرداد، آیندگان را توقیف کردند. خمینی ۲۶ مرداد سخنرانی کرد و از شکستن قلم‌ها گفت و در روزهای ۲۸ و ۲۹ مرداد به دستور او، دست کم ۲۳ نشریه تعطیل شدند. صحبت‌های او در سخن‌رانی ۲۶ مرداد، آغازی شد برای شکستن قلم‌ها و کشتن قلم به داستان.



تصویر روزنامه آیندگان که خمینی را خشمگین کرد

۳۹ سال پس از این واقعه، سندی قضایی توسط سازمان گزارش‌گران بدون مرز بررسی و افشا شد که طبق آن، روزنامه‌نگاران و اعضای کانون نویسندگان در همان سال‌های نخست انقلاب اعدام شدند:

«سیمون فرامرز»، سردبیر روزنامه «ژورنال دو تهران» ۷۰ ساله - آذر ۱۳۵۹ تیرباران «علی اصغر امیرانی»، مدیر و سردبیر مجله هفتگی «خواندنی‌ها» ۶۷ ساله - خرداد ۱۳۶۰ تیرباران «سعید سلطان‌پور»، شاعر و نویسنده ۴۱ ساله - ۱۳۶۰ اعدام «رحمان هاتفی منفرد»، روزنامه‌نگار - ۱۳۶۲ اعدام یا قتل زیر شکنجه و...

خمینی در همین بخشی از همین سخن‌رانی، ابراز پشیمانی می‌کند که بسیاری دیگر را نکشت و حتی از پروردگارش و ملت ایران بابت این مسئله عذرخواهی می‌کند. اما انگار در باقی مانده عمرش این پشیمانی و عذرخواهی را با کشتارهای جمعی و فتوای قتل و اعدام، جبران کرد.

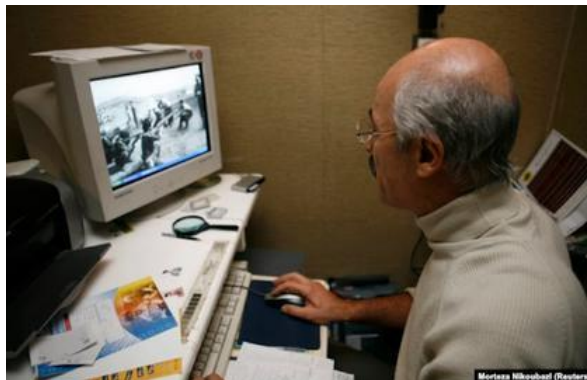
«اشداء علی الکفار رحما بینهم». این توطئه‌گرها در صف کفار واقع هستند. این توطئه‌گرها در کردستان و غیر آن در صف کفار هستند. با آن‌ها باید به شدت رفتار کنند. دولت با شدت رفتار کند، ژاندارمری با شدت رفتار کند، ارتش با شدت رفتار کند. اگر با آن‌ها با شدت رفتار نکنند، ما با آن‌ها با شدت رفتار می‌کنیم. ما می‌خواهیم به امر خدا عمل کنیم و خواهیم کرد.»

همین سخن‌رانی که به فتوای خمینی برای آن کشتار مشهور شده است، آغاز حمله به کردستان و نخستین کشتار جمعی در تاریخ جمهوری اسلامی است. همان روز ۱۱ نفر در «پاوه» اعدام شدند. پنجم شهریور ۱۳۵۸ محاکمه صحرایی در فرودگاه «سندج» به اعدام ۱۱ زندانی سیاسی انجامید و ششم شهریور ۲۰ نفر در «سقز» تیرباران شدند.



پس از سخن‌رانی خمینی در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ کشتار در کردستان آغاز شد

«خلیل بهرامی»، خبرنگار وقت روزنامه «اطلاعات» که به اتفاق «جهانگیر رمزی» همراه خلخالی در این سفر با هدف قتل‌عام بود، در این باره نوشته است: «در فرودگاه وقتی که ۱۰ مرد دستبند به دست روی نیمکت چوبی در برابر صادق خلخالی نشستند، نفر یازدهم مجروح بود و کنار در روی برانکاردی قرار داشت. ... هیچ مدرکی ارائه نشد، همه‌اش حدس و گمان بود. پس از نزدیک به ۳۰ دقیقه خلخالی ۱۱ مرد را مفسد فی الارض اعلام کرد.»



عکس جهانگیر رمزی، از محاکمه صحرایی در فرودگاه سندج برنده جایزه «پولیتر» شد

خنده‌دار بود؛ کشتن و دستور به قتل و اعدام دادن برای خمینی انگار سهل‌ترین اقدام بود. همان زمان برخورد خمینی با قضیه «اوشین» در میان افکار عمومی هم به مضحکه تبدیل شده بود. در هفتم بهمن ۱۳۵۸ برنامه‌ای از رادیو پخش شد و مصاحبه‌شونده گفت الگوی زندگی او «اوشین»، زن سخت‌کوش سریال ژاپنی «روزهای زندگی»، است و نام «فاطمه زهرا»، دختر پیامبر اسلام را به عنوان الگو ذکر نکرد، فردای آن روز، خمینی در نامه‌ای به «محمد هاشمی»، رییس وقت صداوسیما دستور اخراج و تعزیر(شلاق) او و دست‌اندرکاران برنامه را داد: «در صورتی که ثابت شود قصد توهین در کار بوده است، فرد توهین‌کننده محکوم به اعدام است.»

خرداد ۱۳۶۰ جبهه ملی با انتشار بیانیه‌ای حکم «قصاص» را «غیرانسانی» خواند و مردم را به تظاهرات اعتراضی روز ۲۵ خرداد دعوت کرد. صبح همان روز، خمینی بر منبر نشست و سخن‌رانی کرد. او گفت که دلش نمی‌خواست جبهه ملی با «منافقین» ائتلاف کند؛ اما آن‌ها به نصیحت‌های بنیان‌گذار جمهوری اسلامی توجه نکرده‌اند و در نتیجه: «دست بردارید. با برادران دینی‌تان بنشینید و رییس‌جمهور قانونی باشید و به قوانین عمل کنید. شما وکلای در مجلس محترم و متدین هستید. جدا کنید حساب را از مرتدها. این‌ها مرتد هستند. جبهه ملی از امروز محکوم به ارتداد است.»

خمینی البته یک فرصت دیگر به جبهه ملی داد که بیانیه خود را پس بگیرد تا او از ارتداد ایشان بگذرد.

۳۰ خرداد ۱۳۶۰ تظاهرات خیابانی برگزار شد و جمع گسترده‌ای از نیروهای سیاسی مخالف حکومت به خیابان آمدند. این تظاهرات به شکل خشونت‌باری سرکوب شد و در پی آن، جمعی از اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق در زندان اعدام شدند. اسامی و تصاویر آن‌ها در روزنامه‌ها منتشر شد.

پنجم مهر ۱۳۶۰ آیت‌الله «حسینعلی منتظری» قائم مقام خمینی در نامه‌ای به او، ضمن اعتراض به اعدام‌های گسترده از کودکان نوشت: «اعدام‌های بی‌رویه و احیاناً بدون حکم قضات شرع یا بدون اطلاع آن‌ها و گاهی به‌رغم مخالفت با آن‌ها و ناهماهنگی بین دادگاه‌ها و احکام صادره و تاثیر جوها و احساسات و عصبانیت‌ها در احکام صادره و حتی اعدام دختران سیزده چهارده ساله به صرف تندزبانی بدون این‌که اسلحه در دست گرفته یا در تظاهرات شرکت کرده باشند، کاملاً ناراحت‌کننده و وحشتناک است، فشارها و تعزیرات و شکنجه‌های طاقت‌فرسا رو به افزایش است.»



تصویر نامه اعتراضی حسینعلی منتظری به روح‌الله خمینی درباره اعدام کودکان

این نامه بی‌جواب ماند اما «سیدحسین حسین موسوی تبریزی» در نماز جمعه تبریز گفت: «اولا بین اعدام‌شدگان کسی کم‌تر از ۱۶ سال نبود و در ثانی این حرف‌ها مطلقاً در قاطعیت ما تاثیری نخواهد گذاشت.... امیدوارم با قاطعیتی که در برابر منافقین به کار گرفته می‌شود، هرچه زودتر منافقین ریشه‌کن بشوند.»

«شما آیات قتال را چرا نمی‌خوانید؟ هی آیات رحمت را می‌خوانید. قرآن با اشخاصی که مسلم‌اند و معتقد و ایمان به خدا دارند، به برادری رفتار می‌کند؛ با اشخاصی که برخلاف این هستند آن‌ها را می‌گوید بکشید، بزنید، حبس کنید.»

در آن سال شکنجه و اعدام در تاریخ‌خانه زندان‌های جمهوری اسلامی جریان داشت. مخالفان و منتقدان و هواداران، دستگیر می‌شدند، تحت شکنجه قرار می‌گرفتند و طناب‌های دار بالا می‌رفت. خمینی در ادامه این سخنان خود که برای قضات ایراد شده بود، الگو را برای آن‌ها «علی» امام اول شیعیان قرار داد: «امیرالمومنین اگر قرار بود هی مسامحت کند، شمشیر نمی‌کشید ۷۰۰ نفر را یک‌دفعه بکشد. آخرین اشخاصی که قیام کرده بودند به ضدش، ضد اسلام بود دیگر، تا آخرشان را کشت.»

کشتار جمعی زندانیان سیاسی عضو و هوادار سازمان مجاهدین و چپ‌ها طی دو ماه، پس از نزدیک به یک دهه زندان و شکنجه و طناب دار، اوج اعدام‌های جمهوری اسلامی بود. هزاران انسان با حکم هیات مرگ که «ابراهیم ریسی»، رئیس‌جمهور فعلی عضو آن بود، طی محاکمه‌ای چند دقیقه‌ای به دار آویخته شدند. حکایت جان به دربرده‌های آن کشتار، روایت‌هایی است از «راهروهای خون» و بدن‌هایی کوفته از شکنجه که اعدام شدند. پیکر آن‌ها به شکل دسته‌جمعی در خاک خاوران به خاک سپرده شد.

فتوای خمینی مبنی بر اعدام آن‌ها با عنوان «منافق» که تاریخ ندارد، بعدها منتشر شد. او در این فتوا به نظر می‌رسد به حمله نیروهای مجاهدین خلق از خاک عراق به خاک ایران اشاره دارد. بسیاری این قتل‌عام را در پی این حملات ارزیابی می‌کنند.

در این فتوا، خمینی نوشته است: «از آن‌جا که منافقین خائن به هیچ‌وجه به اسلام معتقد نبوده و هرچه می‌گویند، از روی حيله و نفع آن‌ها است و به قرار سران آن‌ها از اسلام ارتداد پیدا کرده‌اند و با توجه به محارب بودن آن‌ها و جنگ‌های کلاسیک آن‌ها در شمال، غرب و جنوب کشور با همکاری حزب بعث عراق و جاسوسی آنان برای صدام علیه مسلمانان ما و با توجه به ارتباط آنان با استکبار جهانی و خدمات ناجوانمردانه آن‌ها از ابتدای تشکیل نظام جمهوری اسلامی تاکنون کسانی که در زندان‌های سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می‌کنند محارب و محکوم به اعدام می‌باشند.»

اگر افشای پرونده قتل‌های زنجیره‌ای در اواخر دهه ۷۰ نبود، شاید بسیاری از قتل‌های سیاسی تا امروز مخفی می‌ماندند. هرچند، وقتی به فهرست کشته‌شدگان دهه هفتاد نگاهی می‌اندازیم، متوجه می‌شویم که با حذف نیروهای چپ، مجاهدین خلق، این بار چهره‌های ملی‌گرا، روشنفکران، فعالان صنفی و کارگری، دگراندیشان دینی و نوکیشان هدف قرار گرفته بودند.

سعیدی سیرجانی، محمد مختاری، محمدجعفر پوینده، داریوش فروهر، پروانه اسکندری، مجید شریف، احمد میرعلایی، غفار حسینی، حمید حاجی‌زاده و پروانه اسکندری، صرفاً شماری از افرادی‌اند که عوامل امنیتی جمهوری اسلامی ایران با قتل مخفیانه آن‌ها، کوشیده بود مسیر حذف و اعدام را به روش خدای دهه شصت پیش ببرد.

از دهه هشتاد تا امروز، جمهوری اسلامی هر بار احساس خطر کرده، ماشین اعدام را دوباره برای مرعوب کردن مردم به راه انداخته است. طی دهه‌های ۸۰ و ۹۰، سه موج اعتراضی مردمی در سال‌های ۸۸، ۹۶ و ۹۸، ۱۴۰۱ و اکنون سبب شد که مواردی از اعدام به اتهام حضور خیابانی، در جمهوری اسلامی ایران ثبت شود. این بار اما برای هر اعدای، بهانه و پرونده و اتهامی دروغین ساخته شد.

محمد مهدی دوزدوزانی، فرمانده بلندپایه سپاه، در ۱۳۸۲، علی اشتری در ۱۳۸۷، زهرا بهرامی در ۱۳۸۹، محمدعلی حاجی‌آقایی در ۱۳۸۹، علی حیدریان در ۱۳۸۹، حسین خضری در ۱۳۸۹، آرش رحمانی‌پور در ۱۳۸۸، علی صارمی در ۱۳۸۹، شیرین علم‌هولی در ۱۳۸۹، محمدرضا علی‌زمانی در ۱۳۸۸، جعفر کاظمی در ۱۳۸۹ و فرزاد کمانگر در ۱۳۸۹، در کنار صدها مورد اعدام‌های مردم تحت ستم در مناطق مختلف ایران، نشان‌دهنده آن است که هرچه به پایان دهه هشتاد نزدیک شدیم، روند اعدام‌ها نیز افزایش داشته است.

در دهه ۹۰ نیز چرخه کشتار ادامه داشت و به‌ویژه در دو دوره اعتراض‌های دی ۹۶ و آبان ۹۸، حکومت کوشید با پرونده‌سازی برای افراد، اعدام آن‌ها را جدا از اتهام سیاسی جلوه دهد.

مواردی هم‌چون اعدام نوید افکاری به اتهام واهی قتل (که هرگز تایید نشد) و اعدام محمد ثلاث، از دستگیرشدگان اعتراض درویش گنابادی در خیابان گلستان هفتم تهران به اتهام کشتن نیروهای انتظامی (که او نیز این اتهام را هرگز نپذیرفت)، نشان می‌دهد که هر چه حکومت بر این سناریونویسی‌ها اصرار ورزیده، جامعه نیز کمتر این داستان‌های ساختگی را باور کرده است.

از دیگر مواردی که می‌توان به مثابه شیوه‌ای نو در سیاست‌های حذف حکومتی نام برد، رایج شدن مخالفان در خارج از ایران و بازگرداندن و اعدام آن‌ها در داخل است.

روح‌الله زم، روزنامه‌نگاری بود که به اتهام در اختیار داشتن رسانه آمدنیوز، ریوده شد و پس از محاکمه، در ایران اعدام شد. بیشترین اتهام‌هایی که در این دهه دستمایه دادگاه‌های انقلاب برای صدور حکم اعدام قرار گرفته است، همکاری با گروه‌های سیاسی خارج از ایران، رابطه با گروه‌های نظامی تجزیه‌طلب، و اتهام جاسوسی است.

گذشته از روح‌الله زم، نوید افکاری و محمد ثلاث، باید گفت که مجید جمالی فشی به اتهام جاسوسی اسرائیل در ۱۳۹۱، اعدام محسن امیراصلانی در ۱۳۹۳، شهرام امیری به اتهام جاسوسی هسته‌ای در ۱۳۹۵، و مصطفی صالحی در ۱۳۹۹، از مشهورترین اعدام‌هایی است که تا امروز، اکثریت جامعه حاضر به پذیرش سناریو جمهوری اسلامی برای آن‌ها نشده است.

در دهه ۹۰، سال ۹۴ با ۱۴۷۱ اعدام و سال‌های ۹۳ و ۹۵ با نزدیک به ۹۷۰ اعدام، بالاترین آمار اجرای احکام اعدام را ثبت کرده‌اند.

از زمانی که علی خامنه‌ای در ۱۴۰۱ رسماً با تهدید جوانان و مخالفان، به‌نظر می‌رسد که حکومت دیگر ابایی ندارد که با صراحت پشت اعدام‌های سیاسی بایستد و اعلام کند که این رویه متوقف‌شدنی نیست.

اگر از ۹۷ تا ۱۴۰۰، مجموع اعدام‌های حکومت جمهوری اسلامی ایران بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ تن در هر سال بوده است، فقط در ۱۴۰۱ این تعداد به بیش از ۵۰۰ اعدام رسیده است که دوبرابر شدن آن، از عزم حکومت برای تکرار رویه سرکوب با اعدام به شیوه سال‌های نخستین دهه شصت، نشان دارد.

یوسف مهرداد توهیم، حبیب اسبود، صدرالله فاضلی زارع، مجیدرضا رهنورد، محسن شکاری، محمد مهدی کرمی و محمد حسینی، و در روزهای اخیر صالح میرهاشمی، مجید کاظمی و سعید یعقوبی، صرفاً بخشی از اعدام‌شدگان با اتهام‌های سیاسی‌اند که پس از اعتراض مردمی در ۱۴۰۱، با اخذ اعتراف اجباری و پرونده‌سازی بدون امکان دفاع موثر، اعدام شدند.

انواع اعدام‌ها در جمهوری اسلامی ایران، به شاخه‌های مختلفی تقسیم می‌شود. اعدام با اتهام‌های غیرسیاسی، اعدام به اتهام باورهای عقیدتی (بهائیان، نوکیشان، بدعت‌گذاران دینی، اقلیت‌های جنسی، ارتداد، دگراندیشان) اعدام به اتهام فعالیت سیاسی، اعدام‌های زیاد در کردستان، سیستان و بلوچستان، اعدام افراد درون حاکمیت (اتهام جاسوسی، توهین به مقدسات، فساد مالی، ارتباط با گروه‌های خارج از ایران) و نیز اعدام‌های پوششی از طریق ترور، قتل زیر شکنجه، قتل در زندان، صحنه‌سازی خودکشی و قتل از طریق افراد اجیرشده، که همان نقش مجری احکام اعدام را برعهده دارند.

با در نظر گرفتن سال‌هایی که تعداد احکام اعدام، کشتار و حذف مخالفان در ایران افزایش داشته است، متوجه می‌شویم که هدف اصلی جمهوری از اجرای احکام اعدام، بیش از هر چیز، بهره‌بردن از آن به مثابه ابزار ارعاب علیه هر صدای مخالف است.

اما ترور اسماعیل هنیه در تهران سؤال‌هایی جدی درباره وضعیت دستگاه‌های امنیتی ایران نیز مطرح می‌کند. این نخستین بار نیست که دستگاه‌های امنیتی اسرائیل توانسته‌اند به راحتی در خاک ایران عملیات تروریستی انجام دهند. ترور «اسماعیل هنیه» گستره نفوذ دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل در دستگاه‌های امنیتی ایران را بار دیگر روشن می‌کند. از ترور قاسم سلیمانی در عراق تا ترورهای دانشمندان اتمی ایران و هم‌چنین ترور شماری از فرماندهان سپاه در سفارت جمهوری اسلامی در سوریه نشانگر فساد و

نفوذ گسترده دستگاه‌های امنیتی اسرائیل و ... در دستگاه‌های اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران است، حکومتی که «توانمندی امنیتی‌اش» را فقط در سرکوب خشن و خونین مخالفان در خیابان‌ها و اعدام در زندان‌ها نشان می‌دهد. اما با گذشت نزدیک به دو هفته از ترور و عدم پاسخ جمهوری اسلامی ایران، مقامات این حکومت تاکید بیش‌تری می‌کنند که ایران قصد تحریک جنگ منطقه‌ای یا ایجاد تلفات گسترده غیرنظامیان در داخل اسرائیل را ندارد. پزشک‌های گفته است ایران «هرگز در برابر تجاوز به منافع و امنیت خود ساکت نخواهد ماند.»



در چنین شرایطی، با افزایش بدون ترمز نرخ تورم، خط فقر در ایران به «چهل» میلیون تومان در ماه رسیده در حالی که دستمزد کارگران با تمام مزایا حداکثر ۱۱ میلیون تومان در ماه و مستمری بازنشستگان سایر سطوح حدود ۱۱ میلیون و مستمری حداقل‌بگیران تامین اجتماعی ۷ میلیون تومان در ماه است.

بر اساس گزارش مرکز آمار ایران در نیمه تیرماه ۱۴۰۳، فقط در یک ماه و نسبت به ماه قبل، پرتقال با ۳۲/۵ درصد، لیمو ترش با ۲۱/۵ درصد، هندوانه با ۱۸/۲ درصد، هویج فرنگی با ۱۹/۹ درصد، بادمجان با ۱۲/۴ درصد، قند با ۱۲ درصد، شکر با ۱۰/۹ درصد، گوشت گوسفند با ۵/۵ درصد، تخم مرغ ماشینی با ۵/۶ درصد، شیر خشک با ۳/۲ درصد، بیش‌ترین افزایش را داشته‌اند. از مرداد ۱۴۰۰ تا تیر ۱۴۰۳ - بر اساس گزارش ۲۷ تیر ایلنا، کالاهای اساسی به‌طور میانگین حدود «۲۲۰ درصد» افزایش قیمت داشته‌اند و در برخی کالاها این رشد در کانال «۵۰۰ درصد» نیز بوده است: به‌عنوان نمونه، انواع گوشت قرمز «بیش از ۳۰۰ درصد افزایش قیمت را تجربه کرده‌اند»، هزینه مسکن و کرایه خانه «بیش از ۳۰۰ درصد» گران شده است، و حمل‌ونقل «بیش از ۲۰۰ درصد» گران شده‌اند. در صورتی که در همین سه سال مورد اشاره، افزایش حداقل دستمزد کارگران «فقط ۱۱۹/۷ درصد بوده است.»



حالا گفته می‌شود که اصلاح قیمت نان تا سقف ۲۵ درصد نرخ فعلی در بیش از ۱۰ استان کشور در دستور کار است و در تازه‌ترین اخبار، معاون هماهنگی امور اقتصادی استانداری خراسان جنوبی از افزایش قیمت نان تا ۲۵ درصد خبر داد. این تصمیم در حالی اتخاذ شده است که مطالبات گندمکاران استان هم‌چنان پرداخت نشده و کشاورزان با مشکلات مالی مواجه هستند.

در استان قزوین نیز به گفته مدیر بازرسی و نظارت بر کالاهای اساسی سازمان جهاد کشاورزی قزوین قیمت نان ۲۵ درصد افزایش یافته است. بر اساس قیمت‌های جدید سنگک ماشینی ۲۵ هزار ریال، سنگک ریگی ۲۶ هزار ریال، بربری ۱۹ هزار ریال، نان ریزشی ۴۰ هزار و ۶۰۰ ریال، لواش گردان ماشینی هشت هزار و ۱۰۰ ریال، لواش مستطیلی ماشینی پنج هزار و ۶۰۰ ریال، لواش سنتی گرد ۱۰ هزار و ۵۰۰ ریال و تافتون تنوری هشت هزار و ۱۰۰ ریال است.

نرخ جدید نان با آرد یارانه نوع ۲ نیز بدین صورت است: سنگک ماشینی ۳۰ هزار ریال، سنگک ریگی ۳۱ هزار ریال، بربری ۲۴ هزار ریال، نان ریزشی ۵۶ هزار و ۹۰۰ ریال، لواش گردان ماشینی ۹ هزار و ۵۰۰ ریال، لواش مستطیل ۶ هزار و ۷۰۰ ریال، لواش سنتی گرد ۱۱ هزار و ۵۰۰ ریال، تافتون تنوری ۹ هزار و ۵۰۰ ریال و لواش سنتی نیشابوری یک هزار و ۹۰۰ ریال است.

ضمن اینکه قیمت نان با آرد آزاد نوع ۶ نیز برای بربری ۷۰ هزار ریال، بربری روغنی ۹۰ هزار ریال، لواش ۶۰ هزار ریال و سنگگ ۱۰۰ هزار ریال است.

ایسنا به نقل از مدیرکل غله و خدمات بازرگانی استان همدان از افزایش ۲۵ درصدی قیمت نان در این استان خبر داده است که این قیمت‌های جدید از ۱۶ مرداد اعمال می‌شود. در این استان نان لواش به قیمت جدید ۵۶۲۵ ریال، سنگگ ماشینی و سنتی نوع یک به مبلغ ۲۰ هزار ریال، سنگگ ماشینی و سنتی نوع دو ۲۵ هزار ریال، گرده محلی همدان نوع یک ۶۲ هزار ۵۰۰ ریال و نوع دو ۹۳ هزار و ۷۵۰ ریال، بربری سنتی و ماشینی نوع یک ۱۵ هزار ریال و نوع دو به مبلغ ۲۰ هزار ریال، تافتون و لواش محلی نوع یک به مبلغ ۹۳۷۵ ریال و نوع دو به مبلغ ۱۱ هزار و ۲۵۰ ریال خواهد بود.

افزایش قیمت نان در ۱۰ استان کشور در حالی رخ می‌دهد که پیش از این مرکز پژوهش‌های مجلس مبلغ یارانه نان در سال ۱۴۰۳ را ناکافی دانسته بود. نان به عنوان یکی از تأمین‌کننده‌های اصلی کالری در ایران شناخته می‌شود از این رو گندم برای سیاست‌گذاران ارزش استراتژیک در امنیت غذایی کشور دارد. به همین دلیل دولت در ایران گندم را به قیمت تضمین شده که بالاتر از قیمت سرخرمن است از کشاورزان خریداری کرده و با قیمت یارانه‌ای برای مصارف خانوایی می‌فروشد. برای این منظور مطابق قانون هدفمندی یارانه‌ها، اعتباراتی در بودجه‌های سنواتی برای یارانه نان از محل هدفمندی یارانه‌ها اختصاص پیدا می‌کند.

با افزایش قیمت خرید تضمینی گندم هر سال میزان اعتبار مورد نیاز برای یارانه نان افزایش پیدا کرده و این افزایش انگیزه‌های لازم برای رشد تولید داخلی و کاهش واردات را تقویت کرده است. در بودجه سال ۱۴۰۲ کل مبلغی که برای یارانه نان تخصیص داده شده بود برابر با ۵۶ هزار میلیارد تومان بود. با این حال ۱۵۹ هزار تومان به منظور پرداخت یارانه این کالا از سوی دولت پرداخت شد.

این موضوع نشان می‌دهد که پیش‌بینی مبلغ لازم برای تأمین یارانه نان در بودجه سال ۱۴۰۲ کاملاً کم برآورد شده و از این جهت موجب ناترازی شدیدی در بودجه هدفمندی یارانه‌ها شده است.

دولت در لایحه بودجه سال ۱۴۰۳ یارانه نان را برابر با ۱۴۳ هزار میلیارد تومان تخمین زده که نسبت به سال ۱۴۰۲ به میزان ۱۵۰ درصد رشد کرده است. هرچند همچنان ۱۶ هزار میلیارد تومان از میزان یارانه تخصیص داده شده در سال ۱۴۰۲ به نان کمتر است. مرکز پژوهش‌های مجلس تخمین زده که اعتبار مورد نیاز برای یارانه نان در لایحه بودجه سال ۱۴۰۳ در حالت اول حدود ۱۹۲ هزار میلیارد تومان و در حالت دوم ۱۷۸ هزار میلیارد تومان باشد.

تحقیقات پایگاه داده‌های باز ایران، نشان می‌دهد که دولت جمهوری اسلامی دست کم یک میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومان از بودجه عمومی را برای تبلیغات حکومتی در شهرهای مذهبی عراق در نظر گرفته است؛ رقمی که با دستمزد روزانه حدود شش میلیون کارگر ایرانی بر اساس مصوبه شورای عالی کار در سال ۱۴۰۳ که ۲۳۸ هزار و ۸۷۳ تومان تعیین شده است، برابری می‌کند.

بر مبنای این گزارش، بیش از یک میلیارد تومان از بودجه تبلیغات حکومتی در شهرهای مذهبی عراق سهم ستادی موسوم به «بازسازی عتبات عالیات» است که حدود دو دهه قبل با دستور علی خامنه‌ای و به عنوان نهاد زیرمجموعه سپاه قدس تاسیس شد. این ستاد در شهرهای نجف، کربلا، کاظمین، کوفه و سامرا فعالیت می‌کند و با ادعای بازسازی مراکز مذهبی متعلق به شیعیان، به تبلیغات سیاسی برای جمهوری اسلامی مشغول است.

در بودجه تخصیص یافته به این ستاد در قانون بودجه سال ۱۴۰۳، یک ردیف ۲۰۰ میلیارد تومانی هم با عنوان «کمک به کمیته هماهنگی و توسعه تسهیلات و خدمات اربعین در عراق و کمک به موسسه بحر نجف اشرف» وجود دارد. مقام‌های ستاد بازسازی عتبات قصد دارند بازسازی بیش از ۱۵۰ مکان مذهبی شیعه در عراق و سایر کشورها را تا ۲۰ سال آینده ادامه دهند.

این مبالغ جدا از پول‌های هنگفتی است که جمهوری اسلامی برای برگزاری مراسم تبلیغاتی اربعین صرف می‌کند. دولت جمهوری اسلامی ۲۰۰ میلیارد تومان از بودجه سال ۱۴۰۳ را هم به بازسازی و توسعه خانه سابق روح‌الله خمینی در نجف اختصاص داده است.

تعداد سازمان‌ها و هزینه‌های تبلیغاتی و مذهبی جمهوری اسلامی در عراق و سایر کشورهای مسلمان به این موارد محدود نیست ولی به دلیل نبود شفافیت مالی نهادهای مذهبی و تبلیغاتی، نمی‌توان رقم دقیق فعالیت‌های برون‌مرزی نهادهای مذهبی و تبلیغاتی را محاسبه کرد.

با این حال، در بودجه عمومی جمهوری اسلامی، ردیف‌هایی مانند «حمایت از فعالیت‌های فرهنگی صندوق بلاغ در خارج از کشور»، «حمایت از برنامه‌های فرهنگی مجمع جهانی فقه اسلامی»، مستقر در عربستان سعودی و «شبکه ثقلین» تحت عنوان حمایت از فعالیت‌های فرهنگی و دینی در خارج از کشور وجود دارد.

علاوه بر این، نهادهایی مانند سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، مجمع تقریب مذاهب اسلامی و جامعه المصطفی از منابع عمومی تأمین مالی می‌شوند و کارکرد اصلی آن‌ها نیز تبلیغات فرامرزی برای جمهوری اسلامی است.

جمهوری اسلامی سالانه ارقام هنگفتی از بودجه عمومی را هم صرف برگزاری راهپیمایی اربعین می‌کند. علاوه بر اعتبار کلی و بودجه ۱۰۰ میلیارد تومانی که طبق قانون بودجه سال ۱۴۰۳ به نام «پشتیبانی از سفرهای زیارتی اربعین» در اختیار وزارت کشور قرار گرفته است، وزارتخانه‌ها، شهرداری‌ها، استانداری‌ها و سازمان‌های دولتی و حکومتی هم موظف‌اند بخشی از اعتبارات‌شان را برای راهپیمایی اربعین هزینه کنند.

محمدرضا عارف، معاون اول مسعود پزشکیان، در یکی از نخستین اقدام‌های دولت چهاردهم، اختصاص ۴۰۰ میلیارد تومان به مراسم اربعین را با ادعای «پیش‌گیری از حوادث غیرمترقبه» ابلاغ کرد. چند روز پس از آن نیز طبق مصوبه شورای شهر، شهرداری

تهران به اختصاص ۱۰۷ میلیارد تومان اعتبار برای برگزاری مراسم اربعین موظف شد. هم‌زمان، سخن‌گوی شورای شهر کرج گفت که شهرداری این شهر برای مراسم اربعین حسینی، بودجه ۹۸ میلیارد ریالی تصویب کرده است. به همین ترتیب، دیگر نهادها و سازمان‌های زیرمجموعه دولت نیز سالانه مبالغ هنگفتی را برای برنامه تبلیغاتی اربعین هزینه می‌کنند اما از آن‌جا که گزارش شفافی درباره میزان و منبع این منابع مالی وجود ندارد، برآورد دقیق آن‌ها نیز امکان‌پذیر نیست.

نتیجه‌گیری

اکنون اکثریت جامعه ما، خوب می‌داند که این مترسک‌ها یک‌باره پدید نیامده‌اند و همواره با اطلاع و اجازه «رهبری»، بنا به شرایط موجود و ضرورت حفظ حاکمیت تبه‌کار، روی صحنه یا پشت صحنه عمل کرده‌اند و خواهند کرد. فعلاً، مسعود پزشکیان، این مترسک را به‌دستور «رهبری» به صحنه فرستاده‌اند تا به جرم و جنایت‌های همیشگی‌شان ادامه دهند. خود پزشکیان در تأیید مترسکی خود، چنین گفته است: «باید بپذیریم و می‌پذیریم که اگر حضور مقام معظم رهبری نبود، این اتفاقات شکل نمی‌گرفت. آگاهی و درایت مقام معظم رهبری بود که اجازه نداد یک عده هم‌چنان مداخله کنند و نگذارند این صحنه‌ها به وجود بیایند.»

در چنین شرایطی، همواره باید به تغییر توازن نیروهای اجتماعی در داخل کشور به نفع جنبش ضدحکومتی تأکید کرد که حرف آخر را خواهد زد. تحریم وسیع انتخابات نمایشی اخیر، گام مهم و بزرگی در این مسیر بود. جامعه ما آن‌قدر قدرتمند شده است که توانست در اوج قدرت ظاهری حکومت یک‌دست، حاکمیت را از عمق راهبردی خود به عقب رانده است. این مردم حق‌طلب و آزادی‌خواه قادرند حاکمیت را تنبیه کنند و آن را به سوی لبه پرتگاه برانند.

تحولات چند ماه گذشته، بار دیگر این واقعیت انکارنشده را نشان داد که در جمهوری اسلامی ایران، هیچ تصمیم و اقدام مهم و تعیین‌کننده‌ای بدون دخالت مستقیم «رهبری» گرفته و اجرا نمی‌شود. دیکتاتوری، برای حفظ حکومت دیکتاتوری و موقعیت خود، مسیر هر نوع امکان‌تغییری را که نظام سیاسی یا اقتصاد سیاسی سرمایه‌دارانه و ناعادلانه آن را تهدید کند خواهد بست. این همان «چراغ راهنمایی» است که مسعود پزشکیان به آن تأکید دارد!

از این‌رو، برخلاف دیدگاه‌های سیاسی «رهبری» و مترسک‌های آن به نام «رئیس‌جمهوری» که نقش اصلی آن‌ها، چاکری به «رهبری» است، جنبش‌ها و نیروها و نظریه‌پردازان سیاسی آزادی‌خواه و برابری‌طلب و خواهان تحول بنیادی و برجیدن بساط جمهوری اسلامی، در مسیر مبارزه برای تحقق دگرگونی‌های واقعی به نفع مردم و عبور از کلیت جمهوری اسلامی است.

مبارزه پیگیر در جهت لغو اعدام و آزادی همه زندانیان سیاسی و اجتماعی ادامه دارد!

یک‌شنبه بیست و یکم ۱۴۰۳- یازدهم آگوست ۲۰۲۴